



گفت‌وگوی «جوان» با خانواده و هم‌زمان کاک جلال بارنامه از شهدای مطرح پیشمرگ کرد مسلمان

شهیدی که وصیت کرد فرزندانش عضو سپاه شوند

قرآن حاج احمد را به من هدیه کرد تا همیشه به یادگار بماند



■ **غلامحسین پهبودی**

کاک جلال بارنامه یکی از شناخته‌شده‌ترین شهدای خطه کردستان است. امکان ندارد به شهر مر یوان سفر کنید، دوستدار شناختن شهیدای این خطه هم باشید، اصنامی از کاک‌جلال نشنوید.سردار شهید جلال بارنامه از پیشگسوتان سازمان پیشمرگ کردمسلمان بود که تا لحظه شهادت در خط انقلاب ماند و همین ایستادگی‌اش باعث شد تا مناقبین بارها طرح ترور او را به اجرا بگذارند. عاقبت نیز ۱۶ خرداد ۱۳۸۲ هنگامی که کاک جلال برای کار روزمره به باغش می‌رفت، توسط عناصر نفاق به شهادت رسید.از چندی پیش که معرفی شهیدای پیشمرگ کرد مسلمان را در صفحه ایثار و مقاومت آغاز کرده‌ایم، این بار به زندگی و خاطرات کاک‌جلال در گفت‌وگو با خانواده و دوستانش می‌پردازیم.

■ **تحصن مقابل مجلس**

پدرم متولد چهارم شهریور ۱۳۲۹ در روستای بلکر از توابع بخش سر شیر در ۱۹ کیلومتری میوان بود. کاک‌جلال در همین نواحی رشد کرد، جنگید و در همین جابه شهادت رسید. پدرم خانوادای مذهبی داشت. پدر و پدربزرگش، ماموستا (روحانی) بودند و از طریق آنها باماهیت ضد دینی رژیم طاغوت آشنا شد و با آن رژیم به مخالفت برخاست. اینشان از همان ابتدای شروع مبارزاتش، حضرت امام را به عنوان رهبر انتخاب می‌کند. بنابراین با مجاهدت‌های شهید بارنامه از همان دوران طاغوت شکل می‌گیرد و بعد از انقلاب هم ادامه پیدا می‌کند. مدتی بعد از پیروزی انقلاب که گروهک‌های ضد انقلاب مثل کومله ودموکرات بر بخش‌هایی از کردستان مسلط می‌شوند، پدرم مجبور می‌شود مدتی را در کرمانشاه سر کند و بعد به همراه عده‌ای دیگر از افراد انقلابی به تهران می‌روند. مقابل مجلس تحصن می‌کنند و از مسئولان می‌خواهند برای رسیدگی به وضع کردستان اقدام کنند. در آنجا دیداری با امام(ره) صورت می‌گیرد و ایشان از شهید برورج‌ردی می‌خواهند به کردستان بروند. شهید برورج‌ردی به کرمانشاه می‌روند و با تأسیس سازمان پیشمرگان کرد مسلمان، پدرم به عنوان مسئول عملیات این سازمان، اولین قدم را به همراه هم‌زمانش برای پاکسازی شهر کامیاران برمی‌دارند (حسن بارنامه، فرزند شهید.

■ **ترور سه گانه**

کاک‌جلال از اول انقلاب که جذب سپاه شد فردی انقلابی، مؤمن و متعهد و پاینده به اصول اسلامی بود. هیچ وقت در برابر دشمن سر خم نکرد و تا آخر در برابر آنها ایستاد. شدت عمل ایشان در برابر ضدانقلاب باعث شده بود بارها طرح ترور او از طرف گروهک‌ها به اجرا گذاشته بشود اما شهید کاک‌جلال همچنان مقاوم و پابرجا بود و سه مرتبه هم در نقاط مختلف شهرستان میوان بر سر راهش کمین گذاشتند که شهید بارنامه از هر سه تایی آنها زنده بیرون آمد و نهایتاً زخم‌هایی برداشت. بعد از سه بار ترور، کاک‌جلال سنگر دفاع از اسلام را خالی نکرد. ایشان دو برادرش را به خاطر دفاع از ارزش‌ها و از اسلام تقدیم کرده بود و قصد نداشت به این راحتی‌ها دست از جهاد در بار اسلام و کشورش بردارد. جمعا خانواده بارنامه ۱۷ نفر شهید تقدیم انقلاب کرده‌اند (غلامرضا خسروی‌نژاد هم‌رز شهید.

■ **فرمانده موفق**

در سال ۶۰ که قسمت اعظم میوان در اختیار ضدانقلاب بود، برای انجام عملیاتی آماده شدیم. هدف ما این‌ها هم مقر ضدانقلاب بود. تعداد پیشمرگان ۳۰ نفر بود و فرماندهی گروه را شهید

جلال بارنامه عهده‌دار بود. با خلوص نیتی که پیشمرگ‌ها داشتند توانستیم در یک شب پنج مقر ضدانقلاب را در روستای بلکر، گله، ماسیه‌ر، چناره و گالی،سور منهدم کنیم. در مقرهای گله و چناره هم هفت نفر از اعضا و کادر اصلی ضدانقلاب را دستگیر کردیم. در این عملیات‌ها حتی یک نفر زخمی ندادیم و این شگدنی نبود مگر با خلوص نیت و ایمان پیشمرگان مسلمان کرد و البته فرماندهی عالی شهید بارنامه که به خوبی نیروهایش را هدایت می‌کرد (یکی از افراد انقلابی شهید.

■ **قرآن حاج‌احمد**

شهید بارنامه با جلاولاتر حاج‌احمد متوسلیان دوستی عمیقی برقرار کرده بود. حاج‌احمد یک جلد کلام‌الله مجید به پدرم اهدا کرد که شهید هم آن را به من هدیه کرد. پدرم به من توصیه می‌کرد از این قرآن بخوانم و توابش را به روح شهدا اهدا کنم. قصدش این بود تا هدیه حاج‌احمد برای همیشه یادگار بماند. به نظر من امثال کاک‌جلال پیرو اسلام و قرآن بودند که همیشه در برابر دشمنان شان موفق عمل می‌کردند. از روزی که پیشمرگان و پاسداران انقلاب وارد عرصه مبارزه با ضدانقلاب شدند دشمن نتوانست حتی یک مقاومت جدی را در مقابل رزمندگان اسلام از خودش نشان بدهد. با اینکه همیشه عده نفرات آنها بیشتر از ما بودند اما چون فاقد ایمان و عقیده و آرمانی خدایی بودند، ترسی عمیق از پیشمرگ‌ها و رزمندگانی مثل کاک جلال بارنامه داشتند (حسن بارنامه فرزند شهید).

■ **دوشادوش رزمندگان**

اواخر تابستان و اوایل پاییز ۱۳۶۲، چند لشکر و تیپ از سپاه و ارتش برای انجام مأموریت مهمی در بسیاری از نقاط و ارتفاعات اطراف سروآباد اردو زده بودند. غالب این لشکرها و یگان‌های عملیاتی از جنوب کشور به مناطق غربی اعزام می‌شدند. از جمله این لشکرها، لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) بود که به فرماندهی سردار شهید مهدی زین‌الدین از منطقه دارخوین خوزستان عازم منطقه شده بود. من و مرحوم پدرم حاج‌محم‌علی بهرامی هم در معیت دیگر رزمندگان گردان ولی عصر(عج) در منطقه حضور داشتیم. سرانجام حضور قوای نظامی در این مناطق منجر به عملیات بزرگ و پیروزمندان

والفجر ۴ در مناطق دره شیردر شمال میوان، پنجوبین عراق و.. شد. رزمندگان در تمام مراحل مقر ضدانقلاب در معیت پیشمرگ‌هایی مثل کاک‌جلال بارنامه بودند که از هیچ تلاشی برای پیشبرد عملیات فروگذار نمی‌کردند. کاک‌جلال بارنامه شانزدهمین شهید خانوادهاش بود. سال‌ها بعد از جنگ که به میوان رفتم، دیدم بلوار بزرگی از شهر به نام او نامگذاری شده است. عکس کاک‌جلال هم آنجا دیده می‌شد. این تصویر فقط نمایانگر چهره «شهید بارنامه» نبود بلکه نشانگر و گویای مجاهدت و جانفشانی همه پیشمرگان مسلمان و باغیرت کردستان بود که با په پای دیگر رزمندگان اسلام حماسه‌های بی‌بدیلی را خلق کردند (پرویز بهرامی هم‌رزم شهید).

■ **دغدغه مردم**

کاک‌جلال بارنامه یک چهره شاخص در منطقه کردستان بود و تلاشتش برای رفع مشکلات مردم بود. آروز داشتیم شهید بارنامه یک مرتبه مشکلات خودش را پایان کند اما هر بار از مشکلات و بیکاری مردم کردستان با مسئولان



تعهد شهیدای بارنامه به اسلام از پایبندی‌اش به نظام اسلامی به خوبی مشخص است. اسلام خواهی ایشان یکی از دلایل محبوبیتش در میان مردم کرد مسلمان بود. در بعد مدبریت و فرماندهی هم هم‌زمانش از او به عنوان فردی مقتدر یاد می‌کنند

بود ما به عنوان خانواده‌اش عضو سپاه شومیم. جالب است بدانید با توصیه پدرم، یکی از شروط خواهراتم برای ازدواج، عضویت داماده‌های‌مان در سپاه بود. خوب یادم می‌آید در سال ۷۹ یا ۸۰ پدرم نامه‌ای به سردار صفوی می‌نوویسند و طی آن از ایشان می‌خواهند تسهیلاتی برای پیوستن جوانان میوان به سپاه در نظر بگیرند. سردار صفوی به عنوان فرمانده وقت سپاه این درخواست را لبیک می‌گویند و سپس از آن در مدت کوتاهی ۴۵۰ نفر از بومیان میوان به سپاه می‌پیوندند (فرزند شهید).

■ **مقاومت تا آخرین نفس**

قبل از شهادت پدرم اخباری مبنی بر ورود یک گروه تروریستی به کشور رسیده بود. آن زمان من به سپاه سروآباد بودم و تا آخر را شنیدم، سعی کردم به پدرم اطلاع بدهم. با برادرانم تماس گرفتم تا به ایشان هشدار بدهند اما به هر حال قسمت بر این بود که پدر به شهادت برسد. کاک‌جلال باغی داشت که بعد از بازنشستگی در آن کشاورزی می‌کرد. روز ۱۶ خرداد ۱۳۸۲ ایشان طبق معمول برای رسیدگی به باغش می‌رود که ضدانقلاب او را در مسیر ترور می‌کنند، وقتی حسدشان را پیدا کردیم، دیدیم که دستش روی اسلحه کمربش بود. به نشانه اینکه پیرمرد

با وجود تنهایی و غافلگیری تا آخرین لحظه قصد دفاع می‌کرد. حتی اگر به قیمت از دست دادن جانش تمام می‌شد. یکی از دغدغه‌های اصلی کاک‌جلال بیکاری مردم در مشاغل دائمی بود. همیشه دنبال حل مشکلات مردم بود و با تمام وجود در تکاپو بود که به هر وسیله‌ای که شده مشکلات مردم را به هر شیوه ممکن مرتفع کند (یکی از هم‌زمان شهید).

■ **سرپرست خانواده ۱۳ نفری**

برادرم بعد از جنگ از سپاه بازنشته شد ولی بر سنگر بسیج به فعالیت‌هایش ادامه داد و سعی می‌کرد مردم و خصوصاً جوان‌ها را جذب بسیج کند. کاک‌جلال فرمانده گردان ۱۰۱ عاشورا بود. خدمتش در بسیج به مذاق ضدانقلاب خوش نمی‌آمد. بارها و بارها او را تهدید کردند و با تهمت‌های گوناگون سعی می‌کردند شهید بارنامه را تحت فشار قرار دهند اما ایشان استوار و پابدار مقابل توطئه‌های دشمن می‌ایستاد. شهید بارنامه از لحاظ اقتصادی و مالی وضعیت مناسبی نداشت. ۱۳ نفر عائله داشت اما هیچ وقت تسلیم فشارهای مادی و دنیوی نشد و در تمام صحنه‌های انقلاب حضوری فعال داشت. یک کاری که برادریم به آن توجه ویژه‌ای نشان می‌داد، انتشار بیانیه‌های متعدد علیه عناصر ضدانقلاب بود. همین کارهایش دشمن را به ستوه آورده بود. عاقبت هم او را بعد از سال‌ها مجاهدت و فداکاری به شهادت رساندند. شهید جلال بارنامه پس از ۲۵ سال مبارزات مسلحانه و فرهنگی و عقیدتی با ضدانقلاب عاقبت شهید شد ولی آن قدر ترس ن‌توی دل دشمنش انداخته بود که حتی جرأت نکرده بودند بر سر جنازش بروند (حسین بارنامه برادر شهید).

■ **سردار بازنشته**

کاک‌جلال هنگام شهادت سردار بازنشته سپاه بود. همچنین در مقطعی فرماندهی پیشمرگان میوان را برعهده داشت که بعد نامش را به سپاه بومی تغییر دادند و در سال ۱۶۲ این نیرو با سپاه پاسداران ادغام شد. پدرم هم مسئول دفتر هماهنگی سپاه میوان شد. به همین ترتیب ارتباطش با سپاه حفظ شد و حتی بعد از بازنشستگی هر کاری را برای کمک به این نهاد انقلابی و همچنین بسیج انجام می‌داد. پدرم آن قدر به سپاه علاقه داشت که وصیت کرده

گزارش

۲۳ دی ماه ۱۳۵۹ یعنی‌ها اولین حمله شیمیایی را علیه ایران انجام دادند

چراغ سبز مجامع حقوق بشری برای بمباران شیمیایی ایران

علیه نیروهای ایرانی انجام شد که به شهادت ۱۰ نفر انجامید. عامل مورد استفاده در این حملات گازهای مختل‌کننده اعصاب گزارش شده است. با این حمله خیلی زود جنایات وحشیانه‌بعثی‌ها برای سازمان‌های بین‌المللی و دیگر کشورهای جهان مشخص شد. هرچند کشورهای غربی ابتدا واکنش خاصی به حمله شیمیایی عراق نشان ندادند ولی با تداوم این روند، آنها نیز به ادامه استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی واکنش نشان دادند. حملات شیمیایی و میکروبی عراقی‌ها در حالی اتفاق می‌افتاد که ایران در هیچ مقطعی از جنگ از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده نکرده بود. بعد از ۲۳ دی، عراق دوباره از این سلاح‌ها استفاده کرد. بر اساس گزارش‌های منتشر شده، عراق در سال ۶۰ چهار بار در مناطق هویزه، ارتفاعات الله‌اکبر، بل ناردی و خرمشهر از گلوله‌های شیمیایی استفاده کرد که بیشتر توسط توپخانه یا خمپاره‌انداز بر تاب می‌شد. ۱۱ مورد حمله شیمیایی عراق در سال ۱۳۶۱ ثبت شده‌است و از عملیات والفجر ۳۰۲ مر داد (۱۳۶۲) به بعد، این حملات شدت گرفت تا آنجا که در عملیات والفجر ۴، در محدوده زمانی ۲۹ مهر تا ۱۶ آبان ۱۳۶۲، افزون بر مناطق نظامی، مهر تا دندان مسلسل عراق در تأمین اهداف



مناطق مسکونی هم هدف اصابت بمب‌های شیمیایی رژیم عراق قرار گرفت. ادامه حملات جنایتکارانه‌بعثی‌ها و استفاده از سلاح‌های شیمیایی در فاصله سال‌های ۱۳۶۱ از جنگ شیمیایی اول به بعد بی‌سابقه بود. دکتر «جان جی» معاون دبیر کل سازمان منع استفاده از سلاح‌های شیمیایی، با توجه به گستردگی تعداد مجروحان شیمیایی ایران، آن را یک تراژدی انسانی خواند.

با ادامه حملات شیمیایی یعنی‌ها علیه ایران، کشورمان طی نامه‌های متعدد رسمی به دبیر کل سازمان ملل، با اعلام کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق، تقاضای اعزام گروه کارشناسی برای بررسی موضوع نمود. هرچند دبیر کل این موضوع را به شورای امنیت ارجاع داد و گروه کارشناسی پس از سفر به ایران این حملات را تأیید و عراق را محکوم کرد با این حال، اولاً شورای امنیت عکس‌العمل مناسب و کافی در برابر این نقض مقررات بین‌المللی نشان نداد و بدین وسیله، راه را بر تکرار این جنایت باز گذاشت. در ثانی، از کشور به کارگیرنده سلاح‌های شیمیایی یعنی‌ها نامی نبرد و موضوع را با کل مسئله جنگ مرتبط ساخت. در نتیجه عدم اقدام فوری و جهانی سازمان ملل متحد، رژیم عراق بارها نیروهای ایرانی را مورد حمله شیمیایی قرار داد که به شهید و مجروح شدن

ده‌ها هزار نفر انجامید و با گذشت سال‌ها از پایان جنگ، اثرات این سلاح‌های کشنده، هنوز قربانی می‌گیرد.

۱۱ مورد حمله شیمیایی عراق در سال ۱۳۶۱ ثبت شده است و از ۳۰ مر داد ۱۳۶۲ به بعد، این حملات شدت گرفت تا آنجا که در عملیات والفجر ۴، در محدوده زمانی ۲۹ مهر تا ۱۶ آبان ۱۳۶۲، افزون بر مناطق نظامی، مناطق مسکونی هم هدف اصابت بمب‌های شیمیایی رژیم عراق قرار گرفت

سردمداران رژیم بعثی، فرماندهان این ارتش را بر آن داشت تا پس از مشورت با کارشناسان عالی‌رتبه دولت‌های استکباری به خصوص کارشناسان شیمیایی شوروی سابق، استفاده از سلاح‌های شیمیایی را نیز در کنار دیگر سلاح‌های جنگی و مرگبار خویش مورد توجه قرار دهند.

۲۳ دی ماه سال ۱۳۵۹ ایرانی‌ها هنوز از شوک حمله عراق به خاک کشورشان در نیامده بودند در این روز نیروهای ایرانی را به درستی شکل نگرفته بود. با این وجود رزمندگان ایرانی با شجاعت و ایثار تمام مقابل دشمنان ایستادند و مانع نفوذشان به عمق خاک ایران شدند.

پس از آن روز نیروهای ایرانی را در ۵۰ کیلومتری غرب ایلام، با گلوله شیمیایی، مورد حمله قرار داد. این حمله در منطقه‌ای بین علاءه و نی خزر واقع در ۵۰ کیلومتری غرب ایلام توسط عراق

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه‌رسمه فقط یک‌بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۵۲۸۳

			۲		۹
				۵	۶
			۴	۸	۶
			۳		۵
			۴	۶	
				۹	۷
			۸	۴	
				۳	۲
					۸

۱	۷	۴	۶	۱	۵	۸	۸
۸	۱	۴	۸	۱	۴	۷	۵
۵	۸	۶	۸	۴	۷	۱	۴
۷	۴	۸	۴	۶	۱	۵	۱
۱	۷	۵	۸	۴	۷	۱	۴
۱	۷	۵	۸	۴	۷	۱	۴
۴	۸	۱	۵	۷	۱	۴	۸
۴	۸	۱	۵	۷	۱	۴	۸
۴	۸	۱	۵	۷	۱	۴	۸
۴	۸	۱	۵	۷	۱	۴	۸
۴	۸	۱	۵	۷	۱	۴	۸
۴	۸	۱	۵	۷	۱	۴	۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵

طراح:علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۲۸۴

از راست به چپ

۱- عمل غذاسازی گیاهان - ساندویچ ■ ۲- هنر پیشه فیلم آینه بغل - واحد شمارش سگ - دندان آذری ۳- ترکیب ید با عنصر دیگر- تسمه - حرف انتخاب- شگرد و فن ■ ۴- ظرف پذیرایی - بدل از وضو- رشته کوهی در افغانستان ■ ۵- دوستی - پرست حیوانی سوار است- شگون - رئیس جمهور در بند مصر ■ ۶- ریّه - پوزه - از آش‌های معروف کرمانشاه ■ ۷- از گناهان کبیره - برتری - نوعی غذای ساندویچی ■ ۸- بخار دهن - سرشت و طبیعت - حیوان مودی - حرف دهن کجی- مایون خیاطی ■ ۹- توپ برگشتی از سید بستکباز - بسته نرم‌افزاری - گله شتر مرغ ■ ۱۰- رشته نخ‌ی آویزان روی سینه نظامیان - نت میانی - پوشش چهارپا ■ ۱۱- سرمربی لیورپول - حکومت ایرانی پیش از هخامنشیان - زدنی به بخت از روی ناآگاهی- همراه مرد ■ ۱۲- اشعه فرانکشتن - فقیر - رهبر کربه شمالی ■ ۱۳- عدد رمزی - همسایه تهران - موجودیت - نام پادشاه هخامنشی ■ ۱۴- رنگ سرد - شهر جاقو - رودی در جنوب کشورمان ■ ۱۵- بدلیه - سفیده تخم مرغ

از بالا به پایین

۱- از شهرهای استان اصفهان - مشورت ■ ۲- ترساندن عمومی - ستاره بازنشته رتال مادرید- ظرف روغن ■ ۳- رب‌النعع عشق در نزد یونانی‌ها - تردید - مهاجم پیشین تیم ملی و پرسپولیس تهران - مساول ■ ۴- افسانه - مردار- مدافع تیم ملی ایران در جام جهانی فرانسه ■ ۵- رمق آخر -حرف فاصله- همدم - روادید ■ ۶- خالق آرزوهای بزرگ - بی‌مطالعه - جفت ماده ■ ۷- درخت جهنمی - نازک‌تر از کابل - حرف نفی عرب - ناراستی ■ ۸- شتر ی کوهان - جنگ افزار ورزشی - مزرعه آخرت ■ ۹- عضو پرواز پرنده - فلز سرخ - ریخت و صورت - دانشمند ■ ۱۰- همراه خورد- فیلم مجیدی- دروغ آذری ■ ۱۱- ماده- پول در جریان - از امراض جلدی - خرس آسمانی ■ ۱۲- شست‌وشوی سرسری - نیا- مقعر ■ ۱۳- از بت‌های جاهلی - خرگوش - نیمه دیوانه - زادگاه اینشتین ■ ۱۴- جاده قطار - نوعی شرکت - از روی بی میلی و اجبار ■ ۱۵- عداوت - نوع حکومت برونئی